

تمثیل‌های عیسی علیه السلام در اناجیل و قرآن با تأکید بر زبان ابلاغی

* مهدی قاسمی

** سید محمدعلی ایازی

چکیده

عیسی علیه السلام در انتقال پیام و مواعظ دینی و اخلاقی به‌وفور و هوشمندانه از زبان «تمثیل» بهره برده است. اناجیل گواه آنند که او با کاربرد این زبان در روش تبلیغی «جدال احسن» با فریسیان و بزرگان قوم یهود، پیروز میدان بوده و همچنین معارف بلند و دشوارفهمی را به پیروان انتقال داده است. پاره‌ای از آیات قرآن نیز نشان از استفاده عیسی علیه السلام از تمثیل در مواعظ اخلاقی و حکمی دارد. گستره بسیار و آرایش جای‌به‌جای تمثیل، نشان از راهبرد هوشمندانه‌ای است که با مهم‌ترین ویژگی‌های تمثیل، یعنی «حُسن تأثیر» و «ماندگاری» پیام در جان مخاطب و آینده‌نگری، پیوند دارد. این مسئله با توجه به رخدادهای پس‌اصعود آن حضرت رمزگشایی می‌شود. زبان‌شناسان از لحاظ تاریخی، ادبیات کتاب مقدس را با مرحله دوم زبانی، یعنی «تمثیلی»، هم‌زمان شمرده‌اند که نشان می‌دهد عیسی علیه السلام در تمثیل‌هایش تماماً از زبان اسطوره‌ای و شعری مربوط به دوره اول فاصله گرفته و مخاطب را به فهمی عمیق‌تر می‌رساند. بازشناسی روشمند آرایه تمثیل در قرآن و کتاب مقدس، فصلی نو در شناخت بنیان‌های زبانی مشترک میان پیروان اسلام و مسیحیت و بالمآل پیوندهای فرهنگی و عقیدتی می‌گشاید.

کلیدواژه‌ها: آرایه تمثیل، تمثیل‌های عیسی، مواعظ عیسی، اناجیل، قرآن کریم، زبان تبلیغ دین.

* دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی ادیان (الاهیات مسیحی)، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول).

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

مقدمه

کاربرد آرایه تمثیل در مباحث دینی، به ویژه در مواعظ و پندها، بر همگان آشکار است. قرآن کریم در اهمیت این آرایه زبانی می فرماید: «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ (زمر: ۲۷) «و در این قرآن از هر گونه مثلی برای مردم آوردیم، باشد که آنان پند گیرند». عیسی علیه السلام نیز در سراسر مواعظ خود، آنچنان که اناجیل شاهدند، در به کارگیری این زبان پافشاری کرده است، به طوری که یک سوم خطابات او تمثیل است. مثلاً در انجیل متی می خوانیم: «این همه را عیسی به زبان تمثیل بر مردمان بگفت و بدون تمثیل، ایشان را چیزی نگفت؛ از آن روی که کلام پیامبر تحقق پذیرد: از برای گفتن تمثیل ها دهان خواهم گشود، و اموری را که از زمان آفرینش جهان پوشیده مانده، بر زبان خواهم راند» (متی ۱۳: ۳۴-۳۵).

ضرورت بهره گیری از زبان تمثیل در بیانات تبلیغی - تربیتی به حسن تأثیر آن در ذهن مخاطب است. «هنگامی که از ایمان بدون ایراد مثالی صحبت شود، همانند وقتی که آن را در مثل به نور تشبیه می کنند، در دل اثر نمی گذارد؛ درست همچنان که از زشتی و پلیدی کفر با تشبیه به ظلمت اثرش را متوجه می شویم» (رازی، بی تا: ۱/۲۹۳).

تمثیل به وفور در ادبیات و آثار ادبا دیده می شود، چنان که پیامبران نیز آن را در ابلاغ رسالت الهی و آگاهی بخشی به مخاطبان به کار برده اند. باید توجه داشت که «به کارگیری فنون بلاغی [از جمله تمثیل] صرفاً مختص شعر و آثار ادبی نیست؛ بلکه در سطحی بسیار گسترده تر ارتقا پیدا کرده و به سازوکاری بنیادی در شکل گیری گفتمان و همچنین در شناخت ما از جهان تبدیل شده است» (سجودی، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

بی شک عیسی علیه السلام یکی از سرآمدان و استادان فن تمثیل است. وی از زبان تمثیل برای تبیین آموزه های دشوارفهم و رمزآمیز مانند «ملکوت الهی»، که در پیام او بسیار اساسی هستند، تصویرهای ساده ای می آفریند تا مخاطب زمینی را با خود تا آسمان ملکوت بالا ببرد. چنان که می دانیم، ساختار ذهن آدمی به گونه ای است که برای بیشتر افراد، درک هر چیزی، مستلزم به تصویر کشیدن یا تصورکردن آن است. به همین سبب درک مفاهیم انتزاعی برای مردم عادی دشوار است. مثلاً عیسی علیه السلام در تمثیل مشهور به «تخم خردل» می گوید:

ملکوت آسمان‌ها به تخم خردلی مانده است که مردی آن را برگرفت و در کشتزار خویش افشاند. این خردترین تمامی تخم‌ها است، لیک آنگاه که می‌روید، بزرگ‌ترین گیاهان خوردنی می‌شود که مبدل به درخت نیز می‌شود، بدان‌سان که پرندگان آسمان می‌آیند و در شاخسار آن آشیانه می‌کنند (متی ۱۳: ۳۱-۳۲).

نظیر این تمثیل در قرآن و البته درباره کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، چنین تصویر شده است: «مَثَلُ الَّذِينَ يَبْذُرُونَ آمُومًا لَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱)؛ «مَثَل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند، و خداوند گشایشگر دانا است».

البته درباره نظایر تمثیل‌های عیسی در قرآن و در مقام مقایسه نوع تمثیل‌های قرآنی و انجیلی، این نکته مشهود است که تمثیل‌های قرآنی در نهایت سهولت و عذوبت و نه در امور دشوارفهم، و لذا نه فقط برای نخبگان و خواص، عرضه شده است تا عامه مردم را به تفکر وا دارد.^۲

در اهمیت موضوع به همین نکته بسنده می‌کنیم که رویکرد مقاله، واکاوی مطلق انواع تمثیل‌ها در قرآن یا اناجیل نیست؛ بلکه پایه بحث، تمثیل‌های منقول از حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل است، و بر این اساس، برابری قرآنی همین تمثیل‌های عیسوی، که به گونه‌ای در قرآن نیز بدان اشارت رفته، بررسی شده است.

در پیشینه این بحث نیز باید گفت، به نمونه‌های تطبیقی با این رویکرد، کمتر توجه شده و شاید کلیت آن را در اشارات مقاله‌ای با عنوان «تمثیل، ابزار مشترک قرآن کریم و اناجیل» نوشته اکبری دستک بتوان یافت. وی در مقاله‌اش می‌گوید:

بلاغت و تصویر از جمله موضوعات و مسائل مشترک بیانی، میان تعلیم قرآن کریم و اناجیل اربعه می‌باشد که علی‌رغم مطالعات و تحقیقات دین‌شناسی تطبیقی در متون مقدس ادیان توحیدی، مسئله زبان تمثیل به عنوان مؤثرترین شکل ادبی و تبلیغ و انتقال مفاهیم و معارف ژرف دینی نه در اسلام و نه در مسیحیت، به شکل شایسته

مورد مطالعه و تحقیق موشکافانه و روشمند قرار نگرفته ... و در حوزه مسیحیت نیز مسئله تثلیث بر سایر معارف و آموزه‌های اناجیل سایه افکننده و این اسلوب بیانی هیچ‌گاه به صورت مستقل در متون مسیحی مورد بررسی و تحقیق جدی قرار نگرفته است (اکبری دستک، ۱۳۹۱: ۲۵-۲۶).

بنابراین، نقطه آغاز در تحقیقات تطبیقی در حوزه کتاب مقدس، آشنایی با زبان پیامبران و در این تحقیق، زبان تمثیل است. عیسی علیه السلام به عنوان مبلغی توانمند، هوشمندانه از زبان ابلاغی - ادبی تمثیل برای القای پیامش بهره گرفته است؛ و این همان نکته‌ای است که قرآن نیز با شاهد آوردن تمثیل‌های عیسی، مخاطب را متوجه آن کرده است.

مفهوم‌شناسی و فواید تمثیل

پیشینه تمثیل را باید در مکتوبات و سخنرانی‌های حکما در یونان باستان دانست. تمثیل در کانون توجه خطبا و اهل بلاغت قرار داشت. ارسطو در کتاب رتوریک، مثال داستانی را یکی از ابزارهای خطیب برای اقناع می‌شمارد و مثال را از مقوله استدلال عام شمرده و تمثیل را در راستای بیان حقایق از جمله صناعت استدلال نام می‌برد (ارسطو، ۱۳۷۱: ۱۵۶). در این تلقی، روایت‌های اساطیری از قرن هشتم پیش از میلاد در شمار تمثیل به حساب می‌آیند که در این شیوه به جای نام اشخاص و اشیا از مفاهیم مجرد استفاده می‌شود؛ مفاهیمی مانند آرزو، عشق، دانایی، افسون و جادو، زیبایی، عشق جنسی و لذت در اساطیر اولیه، به شکل انسان ظاهر می‌شوند (همان).

اصطلاح «تمثیل» در مباحث ادبی، حوزه معنایی گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که از تشبیه مرکب، استعاره مرکب، استدلال ضرب‌المثل، و اسلوب معادله گرفته تا حکایت اخلاقی، قصه‌های حیوانات، قصه‌های رمزی و نیز معادل روایت داستانی (allegory) در ادبیات غرب را شامل می‌شود. از این‌رو با نظر به پیشینه این صنعت ادبی در گذشته تاریخی آن می‌توان پیوند استوار میان تمثیل و اسطوره و نیز نفوذ آن در خطابه‌ها، ادبیات دینی و سایر قلمروهای مرتبط با این فن بلاغی را لمس کرد (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۴۸). سخنان و حکمت‌های منقول در کتب آسمانی در

یک تقسیم‌بندی اعم از تمثیل‌های دینی، تمثیل‌های رمزی، افسانه‌های اخلاقی، و ضرب‌المثل هستند که هر کدام به طریقی شامل انواع استعارات و تشبیهات‌اند (حکمت، ۱۳۳۳: ۸).^۳

واژه «مَثَل» در بیشتر لغات سامی، مانند حبشی، آرامی و عربی، به اختلاف لهجات به معنای تشبیه چیزی به چیز دیگر است (جفری، ۱۳۷۲: ۷۳).^۴ «مَثَل» یا «ماشال» در عبری و بنا به تعبیر *دایرةالمعارف جود/تیکا* در تمام کتاب مقدس به معنای تشبیه، پند و حکمت موجز و پدیدار ساختن معنا آمده است (2006: 619 "parallel").^۵ «مَثَل» در کتب لغت، معانی مختلفی دارد: داستان، قصه، حکایت، افسانه، صفت و وصف، عبرت و پند و اندرز و اسوه و الگو (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۶/۱۴؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۱۶۷۲/۳؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۸۱۶/۵).

«مَثَل» در اصطلاح نیز جمله‌ای مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمونی حکیمانه است که به واسطه روانی لفظ، روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده است؛ چنان‌که آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۷۸۸/۱۲). از تعاریف ادبا و زبان‌شناسان این نکته آشکار می‌شود که ایشان اختصار لفظ، وضوح معنا و لطف ترکیب را از شروط مثل برشمرده‌اند؛ زیرا تا این اوصاف در عبارتی جمع نشود، مقبول عامه واقع نمی‌شود و استعمالش در محاورات همگان، شایع و رایج نمی‌گردد (محمدقاسمی، ۱۳۸۶: ۲۱).

چنان‌که از تعاریف تمثیل برآمد، فواید فراوانی برای آن ذکر شده است؛ مانند: «ایجاز لفظ، رسایی معنا و زیبایی تشبیه» (ابن‌سلام، ۱۴۰۰: ۳۴). عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۷۱ ه.ق.) دانشمند علم بلاغت، معتقد است تنها فنی که قابلیت دارد میان دو چیز متفاوت، مشابهتی ایجاد کند و هر دو را در یک رتبه قرار دهد، فن تمثیل است. او می‌گوید:

آیا در اینکه تمثیل در رام کردن و تألیف دو چیز متباین نقش افسون و سحر را بازی می‌کند، باز هم تردید داری که چگونه میان جمادات، زندگی را نشان و سازش اعداد را نمایش می‌دهد، ... و تو گویی دست صنعتگری در آن تصرف کرده و آن را در نهایت ابداع رسانده است (جرجانی، ۱۳۷۴: ۷۴-۷۷).

یکی از ویژگی‌های درونی تمثیل، نشان‌دادن امری است که دور از فهم و عقل بشر است. در حقیقت، با اینکه مخاطب عامه هستند، اما فهم تمثیل تدبیر لازم دارد. در قرآن به این موضوع اشاره و بر آن تأکید شده است: «و تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳). همچنان که درباره تمثیل‌های عیسی علیه السلام نیز این ویژگی دیده می‌شود. فهم عزیز با توجه به نوع تمثیل‌های عیسی علیه السلام می‌گوید:

تمثیل، مقارنه متکامله‌ای است که دربردارنده حقیقتی شناخته‌شده و برگرفته از طبیعت یا علاقات انسانی ملموس است و به‌کاربرنده تمثیل کارش این است که آن حقیقت را شرح دهد؛ حقیقتی که از دید مردم مخفی و پنهان است؛ مانند ملکوت الله (عزیز، ۱۳۶۵: ۳۷۰).

عیسای نبی با تصویرسازی از مفاهیم دشوارفهم و رمزآمیزی^۶ چونان «ملکوت» سعی در توضیح آن، در قالب تمثیل دارد. لذا خطاب به شاگردان که پرسیدند «از چه روی به زبان تمثیل با ایشان سخن می‌گویی؟» پاسخ می‌دهد: «از آن روی که شما را معرفت آسرار ملکوت آسمان‌ها عطا گشته است؛ حال آنکه این مردمان را عطا نگشته است، ... از این رو است که به زبان تمثیل سخن می‌گویم: چه می‌نگرند بی آنکه ببینند و گوش فرا می‌دارند بی آنکه بشنوند و دریابند» (متی ۱۳: ۱۰-۱۳).

آرایه تمثیل به‌تنهایی، تمامی روش‌های گفتاری و اسلوب‌های گفتاری را شامل می‌شود، با این تفاوت که در مقایسه با تمامی آنها کوتاه‌تر، موجزتر و در بیان مقصود رساتر است، و همین باعث می‌شود تمثیل از نقش ممتاز و منحصربه‌فردی برخوردار باشد (محمدقاسمی، ۱۳۸۶: ۳۰).

جلوه تمثیل در «زبان ابلاغی» عیسی علیه السلام

در ادبیات دینی، آرایه «تمثیل» اثرگذارترین آرایه ادبی و کلامی است که برای «تبلیغ» و تعلیم آموزه‌های دینی و اخلاقی-تربیتی همواره کاربرد داشته است. بدین‌منظور کتب آسمانی و طومار سخنان مذهبی انباشته از حکایات و امثال کوتاه و بلند اخلاقی و معرفتی است. علاوه بر تورات و منابع یهودی، در ادبیات عهد جدید و به‌ویژه در خطابات حضرت عیسی علیه السلام آن را شاهدیم. وی در خطابات خود بهره فراوانی از این آرایه دارد که بسط نمونه‌های آن در پی می‌آید.

در این مقاله، مراد از زبان ابلاغی، مطلق خطابه‌ها و مواعظ عیسی است و از آنجا که یک‌سوم خطابات او تمثیل است (عزیز، ۱۳۶۵: ۳۶۹) ابعاد تأثیر آرایه تمثیل در زبان خطابه و ابلاغی او واکاوی خواهد شد. بدیهی است واکاوی وجوه امتیاز زبان تمثیل در سخنان عیسی علیه السلام سبب می‌شود، راز آن حضرت در به‌کارگیری حداکثری از این آرایه روشن شود.

بنا بر شواهد انجیلی، تأکید عیسی در به‌کارگیری تعمدی از تمثیل در ابلاغ پیام دین، نشان از آگاهی او از دو لایه درونی تمثیل یعنی «حسن تأثیر» و «ماندگاری» دارد. عیسی علیه السلام با جامعه‌ای سر و کار دارد که قدرت دینی دست کاهنان فریسی است. کاهنان ظاهرگرا به نصوص شریعت بسنده کرده‌اند و اکنون معجزه عیسی در این است که وی جامعه‌اش را با لایه‌های زیرین و پنهان و در حقیقت، زیربنای شریعت آگاه کند. بنابراین، بهترین ابزار کلامی برای القای پیام‌های اخلاقی به چنین جامعه شریعت‌زده‌ای، اندازهای اخلاقی در قالب تمثیل است. از جمله مصادیق لایه درونی «حسن تأثیر» باید از ذم ثروت‌اندوزی، بخشودگی دیگران، پذیرش توبه و نزول رحمت‌الاهی یاد کرد که نمونه‌هایش در بخش گونه‌های ادبی تمثیل‌ها خواهد آمد.

اما عیسی علیه السلام فقط مربی اخلاق نیست، بلکه پایه‌گذار آرمان‌شهری آسمانی است که در ملکوت جای دارد. اما چنان‌که می‌دانیم مفهوم ملکوت، انتزاعی است و جامعه معاصر او تاکنون تجربه زیست با چنین آرمانی را نداشته است و بیم آن می‌رود که پیام عیسی با صعود وی به آسمان، به‌زودی فراموش شود. بنابراین، عیسی با فهم لایه دوم تمثیل، یعنی «ماندگاری»،^۷ به‌وفور از آن در بیان ملکوت، رجعت در آخرالزمان و ... بهره می‌برد. بنابراین، آن روی سکه تمثیل، آینده‌نمایی (futurisation) و پُل زدن به آینده است. از آن‌رو که عیسی نبی، فرستاده خداوند، و به آینده و سرنوشت پیام خویش آگاه است، حکیمانه و تعمداً از تمثیل به‌وفور بهره می‌برد تا کلامش را در ضمیر مخاطب آن روزگار و آیندگان بنشانند تا کلامش در طوفان حوادث آتی فراموش نشود.

افزون بر این، استفاده از تمثیل مناسب، نشانه عظمت اندیشه، وسعت فکر و روح خلاق است و راویان اناجیل بارها از عیسی علیه السلام نقل کرده‌اند که وی در به‌کارگیری تمثیل اصرار ورزیده تا کلام او را فهم کنند. مثلاً مرقس می‌گوید: «کلام را به تمثیل‌های بسیاری

از این دست بر ایشان بیان می‌کرد، ... و بدون تمثیل با ایشان سخن نمی‌گفت» (مرقس ۴: ۳۳-۳۴). همو نیز می‌گوید: «ایشان را به زبان تمثیل بسی نکته‌ها آموخت» (مرقس ۴: ۲). طرفه آنکه عیسی علیه السلام حتی مخاطبان را توییح می‌کند که: «این تمثیل را در نمی‌یابید؟ پس جمله تمثیل‌ها را چسان درک می‌کنید؟» (مرقس ۴: ۱۳). متی نیز روایت می‌کند: «این همه را عیسی به زبان تمثیل بر مردمان بگفت و بدون تمثیل، ایشان را چیزی نگفت، از آن‌روی که کلام پیامبر تحقق‌پذیرد: "از برای گفتن تمثیل‌ها دهان خواهم گشود، اموری را که از زمان آفرینش جهان پوشیده مانده، بر زبان خواهم راند"» (متی ۱۳: ۳۴-۳۵).^۸

ادبا و خطبای بزرگ، از جمله عیسی علیه السلام، از میان انواع کلام، تمثیل و مثل را به این دلیل برمی‌گزیدند که نسبت به زبان شعر، در ذهن «ماندگاری» بیشتری داشت و هیچ نوع کلامی به اندازه آن بر سر زبان‌ها نمی‌افتد (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۷۹: ۶۳/۱).

افزون بر این، در اینجا لازم است به این نکته تاریخی نیز اشاره کنیم که زمانه صدور کتاب مقدس و به‌ویژه عهد جدید توأمان با گسترش زبان تمثیل است. بنا بر عقیده نورتروپ فرای (۱۹۱۲-۱۹۹۱ م)، کشیش، فیلسوف و زبان‌شناس کانادایی، ادوار تاریخی زبان‌شناسی شامل سه دوره شاعرانه / ایزدان (هیروگلیفی) (hieroglyphic)، کاهنی / تمثیلی (هیراتیکی) (hieratic) و دوره عامه مردمی / وصفی (دموتیکی) (demotic) است (فرای، ۱۳۸۸: ۲۶). بنا بر دیدگاه وی، گرچه سرچشمه‌های کتاب مقدس در نخستین مرحله زبان (استعاری) ریشه دارد، اما بیشتر آیات کتاب مقدس با مرحله دوم زبان، یعنی زبان تمثیلی، همخوانی دارد. نیز از انواع آرایه‌های کلامی، که به‌ویژه در این دوره برجسته است، ریطوریکا (ابلاغ خطاب و سخنوری) است که از زبان شعری مربوط به دوره اول فاصله دارد و با جدل و میل به قیاس که تمثیل شکلی خاص از آن است، عجین می‌شود (همان: ۵۳). ما از لحاظ تاریخی با آثار افلاطون از مرحله اساطیری / استعاری به مرحله تمثیلی یا کاهنی وارد می‌شویم. از لفظ «کاهن» نیز برمی‌آید که زبان نخبگان و نه عوام مد نظر است، گرچه عوام برای آن حجیت خاصی قائل‌اند (علایی، ۱۳۸۱: ۹۸).

البته به زعم فرای، سیاق اصلی کتاب مقدس خطابه‌ای است ... و خطابه در والاترین مرحله موعظه (exhortation) و ابلاغ (proclamation) یا همان کریگما (kerygma) است که در استعمال کلی عمدتاً محدود به اناجیل است (فرای، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۶).

از دیگر سوی، تمثیل شکلی خاص از قیاس نیز هست و بهره‌گیری از آن، نشان‌دهنده سوق جامعه به سمت فهم نخبگانی است و این هنری است که در ادبیات حضرت عیسی علیه السلام نمونه دارد. مثلاً عیسی در برابر پرسش پیرمردی به نام نیکودموس از این تمثیل قیاسی بهره می‌برد. او، که از سران یهود اما متمایل به عیسی بود، وقتی از عیسی شنید «تا کسی از نو زاده نشود، ملکوت خدای را نتواند دید» متعجبانه پرسید: «انسان سال‌خورده چسان زاده تواند شد؟!» و عیسی پاسخ داد: «عجب مدار اگر تو را گفتم شما را زادنی از نو بیاید. باد هر آنجا بخواهد می‌وزد ... چنین است هر آن که از روح زاده شود» (یوحنا ۳: ۳-۸).

چنان‌که می‌دانیم، ابلاغ پیام دین، دو جنبه اساسی دارد: سخن خوب، و مهم‌تر از آن، خوب سخن گفتن. مبلغ دین باید به ابزارهای سخنوری مجهز باشد تا بتواند پیام را به مقصد، که جان انسان است، برساند و جان غفلت‌زده وی را بیدار کند و به کالبد وی جانی تازه ببخشد. عیسی تمثیل سُرّا، نیک به این نکته مهم توجه دارد که اثر خطابه خوب، حیات‌بخشی به ضمیر حقیقت‌جو است. فهیم عزیز به نکته جالبی درباره اصرار عیسی علیه السلام در به‌کارگیری زبان تمثیل اشاره کرده است:

آنچه تمثیلات عیسی را از سایرین متمایز می‌کند، جنبه دینامیک - و نه استاتیک - تمثیل است. یعنی ذکر تمثیل، بسندگی به توضیح یا اعلان دیدگاهی نیست؛ بلکه [بازگشایی]، خاصیت پنهان دینامیک است. مثلاً در تمثیل نیک‌مرد سامری وقتی پرسشگری که می‌خواست خود را مطرح سازد، از عیسی پرسید: هم‌نوع من کیست؟ عیسی تمثیلی می‌آورد به اینکه مردی در راه اریحا گرفتار رهنان شد، به طوری که وی را زدند و نیمه‌جان رها کردند. در راه به کاهن و لاوی‌ای رسید، اما آن دو به او ترحمی نکردند؛ اما مردی سامری وی را مداوا و محبت بسیار نمود. نهایتاً عیسی از پرسشگر پرسید: «به رأی تو از این سه کدام یک خویشان را هم‌نوع مردی که به دست رهنان افتاد نمایاند؟». گفت: «آن که بر او رحمت آورد»؛ و عیسی او را گفت: «برو و تو نیز چنین کن» (لوقا ۱۰: ۳۶-۳۷). مراد از ذکر تمثیل و استفاده این سبک بیانی این است که وی شنونده را به قلب حقیقت دعوت می‌کند (عزیز، ۱۳۶۵: ۳۸۱) و می‌بینیم که این امثال زنده و متحرکه، به اعماق وجود انسان رهین‌اند و جان مخاطب را به این دعوت می‌کنند که نعمت‌ها [ی معنوی] را بچشد (همان، ۳۸۲).

گونه‌های تمثیل‌های عیسی علیه السلام

تمثیل‌ها از ابعاد مختلف و به روش‌های گوناگونی تقسیم‌بندی شده‌اند. در این مجال به تقسیم‌بندی‌های رایج تمثیل در گستره ادبیات نمی‌پردازیم؛^۹ اما مناسب است برای فهم تمثیل‌های عیسی علیه السلام و با توجه به محتوا و اشکال ادبی به‌کاررفته در کلام ایشان به گونه‌های تمثیل اشاره کنم. از لحاظ محتوایی امثال عیسی علیه السلام به سه دسته امثال تاریخی، تعلیمی و صرف تشبیه عام تقسیم می‌شوند (عزیز، ۱۳۶۵: ۳۸۶-۳۸۹). در این مجال اندک، به ذکر کلیتی از گونه‌های محتوایی بسنده می‌کنیم و در ادامه به گونه‌های ادبی تمثیل می‌پردازیم.

۱. گونه‌های محتوایی

۱.۱. امثال تاریخی

در امثال تاریخی، اهمیت به موقف تاریخی خاص است و گوینده در پی روشن‌شدن مفهومی خاص است. مثلاً عیسی علیه السلام برای توجیه ایامی که شاگردانش روزه نمی‌گیرند، به تمثیل داماد و پسران خانه عروس پرداخته است. ماجرا این است که فریسیان با گرفتن روزه‌های مستحبی سعی داشتند فرارسیدن ملکوت ادعایی خود را تسریع کنند (لوقا ۱۲: ۱۸). لذا نزد عیسی آمدند و گفتند از چه روی شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟ «و عیسی ایشان را گفت: "آیا دوستان داماد مادام که داماد با ایشان است، می‌توانند سوگواری کنند؟ لیک روزهایی خواهد آمد که داماد از ایشان گرفته خواهد شد. آنگاه روزه خواهند گرفت» (متی ۹: ۱۵-۱۷؛ لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱؛ متی ۲۴: ۳۲-۳۴؛ مرقس ۱۳: ۲۸-۲۹؛ لوقا ۲۱: ۲۱-۳۱؛ متی ۲۴: ۴۳-۵۰ و ...).

۱.۲. امثال تعلیمی

هدف امثال تاریخی محدود به موقف خاصی نیست و درسی عمومی برای همگان است (عزیز، ۱۳۶۵: ۳۸۲). برای نمونه تمامی تمثیل‌های عیسی علیه السلام درباره آموزه «ملکوت الاهی»^{۱۰} جزء این دسته است؛ مانند تمثیل بذرافشان (متی ۴: ۱۳)؛ تلخه (متی ۲۴: ۱۳)؛ تخم خردل (متی ۱۳: ۳۱)؛ گنج و تاجر مروارید (متی ۱۳: ۴۴-۴۵)؛ تور ماهیگیری (متی ۱۳: ۴۷) و خمیرمایه (لوقا ۱۳: ۲۰).

۱. ۳. تشبیهات عام

تشبیهات عام امثالی عامه‌پسند و ساده است که جنبه تاریخی و تعلیمی ندارند، بلکه صرف تشبیه ساده‌اند و نمونه‌هایش نیز کمتر از دو گونه قبلی است. مثلاً برخی فریسیان در مواجهه با معجزات عیسی در قضیه دیوزدگان، مدعی بودند این، کار بعلزبول (رئیس دیوها) است؛ اما عیسی با تمثیلی عامه‌پسند و عقلایی می‌گوید: «هر مملکتی [خانه‌ای] که در آن تفرقه افتد، رو به ویرانی رود؛ و هر شهر و خانه‌ای که در آن تفرقه افتد، پایستن نتواند. باری اگر شیطان را شیطان دفع کند، در او تفرقه افتاده است؛ زان پس مملکتش چسان خواهد پایید؟» (متی ۱۲: ۲۵؛ مرقس ۳: ۲۳؛ لوقا ۱۱: ۱۷).

۲. گونه‌های ادبی تمثیل‌های عیسی ﷺ

در این بخش با احصای تمثیل‌های عیسی در اناجیل، آنها را در چهار گونه گنجانده‌ایم. در بخش اول، عیسی امور انتزاعی، معقول و آسمانی را به امری باورپذیر، ساده و همه‌فهم تشبیه می‌کند. او در بخش دوم، در لباس مربی اخلاق ظاهر می‌شود تا جامعه دینی را از لایه‌های زیرین و پنهان و در حقیقت، زیربنای شریعت آگاه کند. بخش سوم، تصویرسازی ادبی عیسی و نشان‌دادن تغییر وضعیت است تا مخاطب با مشاهده رویارویی صحنه‌ها به فهم نخبگانی ویژه و بهتری دست یابد و سرانجام در بخش نهایی، عیسی با به‌کارستن تمثیل، هوشمندانه دفع فتنه می‌کند و حضور سیاسی خود را به مخالفان نشان می‌دهد.

۲. ۱. محسوس کردن امور انتزاعی

۲. ۱. ۱. تمثیل بنای خانه بر صخره (یا رمل)

عیسی ﷺ در باب تأثیر کلامش بر مؤمنان و کافران می‌گوید:

بدین‌سان هر کس این کلام‌ها را که بر زبان آوردم بنیوشد و آنها را به کار بندد، بسان آن خردمندی است که خانه^۱ خویش را بر صخره بنا کرد. باران بارید، سیلاب‌ها روان گشت، بادهای وزیدن گرفت و بر این خانه کوفت، و خانه فرو نریخت: چراکه بر صخره استوار بود. و هر کس این کلام‌ها را که بر زبان آوردم بنیوشد و آنها را به کار نیندند، بسان آن مرد نابخردی است که خانه^۲

خویش را بر رمل بنا کرد. باران بارید، سیلاب‌ها روان گشت، بادها وزیدن گرفت و بر این خانه هجوم آورد و خانه فرو ریخت و ویرانی آن عظیم بود (متی ۸: ۲۴-۲۷ و لوقا ۶: ۴۷-۴۹).

در این تمثیل عیسی علیه السلام ایمان و عمل مخاطبان به تعالیم معنوی (امر انتزاعی و معقول) را به برپایی خانه روی صخره مستحکم (امر محسوس) و همچنین انکار آنها را به ساخت منزل روی ریگزاری سست تشبیه می‌کند.

۲. ۱. ۲. تمثیل ملکوت آسمان به: بذرافشان، تلخه، خمیرمایه، گنج و تاجر مروارید، تور ماهی‌گیری

همچنان‌که پیش‌تر آمد، عیسی علیه السلام پایه‌گذار آرمان‌شهری آسمانی است که در ملکوت جای دارد. اما مفهوم ملکوت، انتزاعی است و جامعه تاکنون تجربه زیست در چنین آرمانی را نداشته است و بیم آن می‌رود که پیام با صعود وی به آسمان، فراموش شود. بنابراین، عیسی با فهم لایه دوم تمثیل، یعنی «ماندگاری»، به‌وفور از آن در بیان ملکوت، رجعت در آخرالزمان و ... بهره می‌برد. نکته مهم در تمثیل‌های مربوط به ملکوت این است که عیسی می‌کوشد روابط انسانی را در پرتو واقعیت جدید (یعنی ملکوت خدا) و عمل خدا (فدیه) بازتعریف کند. بنابراین، در تفسیر این‌گونه مثل‌ها باید به چارچوب آخرت‌گرایی و اعلان جدید ملکوت خدا و ترسیم صورتی پویا از عمل خدا (فدیه) و واکنش انسان در چارچوب آخرت‌گرایی جدید توجه کنیم.

متی تمثیل‌های باشکوه عیسی علیه السلام را درباره آموزه «ملکوت آسمان» با سه تمثیل پی‌درپی روایت می‌کند. او در اولین تمثیل، سهم و نسبت پذیرش هر کس در مقابل ملکوت خدا را به بذر برزگری تشبیه می‌کند که هر یک در قبال امکانات و نحوه بذرپاشی برزگر توانستند تا حدی ثمر آورند و از یک دانه خود دانه‌های فراوانی به بار آورند:

و با ایشان به زبان تمثیل از بسی نکته‌ها سخن گفت. گفت: «بذرافشانی از برای افشاندن بذر بیرون رفت. و همچنان که بذر می‌افشانند، تخم‌هایی کنار راه ریخت و پرندگان آمدند و همه را خوردند. تخم‌های دیگری در مکان‌های

سنگلاخ ریخت که خاک زیادی نداشت و تخم‌ها به‌زودی رُست؛ چراکه زمین ژرفا نداشت؛ لیک چون خورشید برآمد، رسته‌ها سوخت و به سبب بی‌ریشه‌بودن خشکید. تخم‌های دیگری بر خارها ریخت، و خارها رویید و آنها را خفه کرد. تخم‌های دیگری در زمین نیکو ریخت و ثمر آورد، یکی صد، دیگری شصت، دیگری سی. آن کس که گوش دارد بنیوشد!^{۱۱}

عیسی ﷺ بلافاصله تفسیرش را از این تمثیل بیان می‌کند و می‌گوید:

بذرافشان کلام می‌افشانند. تخم‌های کنار راه، ... کسانی هستند که آن را می‌شنوند، لیک بی‌درنگ شیطان درمی‌رسد و کلام افشاندۀ شده در ایشان را می‌رباید. و همچنین تخم‌های افشاندۀ شده در سنگلاخ، کسانی هستند که چون کلام را می‌شنوند، بی‌درنگ شادمانه آن را می‌پذیرند، لیک در خویش ریشه ندارند و دمی بیش نپایند ... و تخم‌های دیگری که در خارها افشاندۀ شده، کسانی هستند که کلام را می‌شنوند، لیک دغدغه‌های دنیا و اغوای ثروت و آزمندی‌های دیگر در ایشان رخنه می‌یابد و کلام را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌گرداند. و تخم‌های افشاندۀ شده در زمین نیکو، کسانی هستند که به کلام گوش می‌سپارند و آن را می‌پذیرند و ثمر می‌آورند، یکی سی، دیگری شصت، دیگری صد (مرقس ۴: ۱۴-۲۰).

دومین تصویر از ملکوت، در «تمثیل تلخه» آمده که در آن سخن از آسیب‌های فرارو

است:

ملکوت آسمان‌ها به مردی ماند که تخم نیکو در کشتزار خویش افشانند. باری، در آن هنگام که مردم خفته بودند دشمن او آمد و در میان گندم تخم تلخه [کرکاس] افشانند و برفت. چون گندم برست و سپس خوشه برآورد، تلخه نیز پدیدار گشت. خادمان مالک نزدیک آمدند و او را گفتند: «اریاب، مگر تخم نیکو در کشتزار خویش نیفشاندی؟ پس چسان تلخه نیز در آن رسته است؟». ایشان را گفت: «دشمنی این کار را کرده است» (متی ۱۳: ۲۴-۲۸).

و در ادامه می‌گوید:

آن کس که تخم نیکو می‌افشانند، پسر انسان است؛ کشتزار، عالم است؛ تخم نیکو، رعایای ملکوت‌اند؛ تلخه، رعایای بدکارند؛ دشمنی که آن را می‌افشانند، ابلیس است؛ درو، پایان جهان است؛ و دروگران، فرشتگان‌اند. پس همان‌سان که تلخه را برمی‌کنند و در آتش می‌سوزانند، در پایان جهان نیز چنین خواهد شد (متی ۱۳: ۳۷-۴۰).

سومین، تمثیل «تخم خردل» است که عیسی علیه‌السلام تصویر دشوارفهم ملکوت را چنین ساده می‌کند:

ملکوت آسمان‌ها به تخم خردلی مانده است که مردی آن را برگرفت و در کشتزار خویش افشانند. این خردترین تمامی تخم‌ها است، لیک آنگاه که می‌روید، بزرگ‌ترین گیاهان خوردنی می‌شود که مبدل به درخت نیز می‌شود، بدان‌سان که پرندگان آسمان می‌آیند و در شاخسار آن آشیانه می‌کنند (متی ۱۳: ۳۱-۳۲).

در این سه تمثیل، تشبیه امر انتزاعی و معقول (اعتقاد به ملکوت آسمان) به محسوس (بذرهای خالص و زمین مرغوب) به کار رفته است.

تصویر چهارم، تمثیل گنج است. در این خطابه، ملکوت آسمان به گنجی ارزشمند تشبیه شده که اگر فردی برای دست‌یابی به آن، تمام مایملک خود را بفروشد و حتی عمری را برای نیل به آن صرف کند، باز هم ضرر نکرده است:

ملکوت آسمان‌ها به گنجی مانده است که در کشتزاری نهان است و مردی آن را می‌یابد. دگربار آن را نهان می‌دارد و شادمان می‌رود و هر آنچه دارد می‌فروشد و این کشتزار را می‌خرد. ملکوت آسمان‌ها باز به تاجری مانده است که در جست‌وجوی مرواریدهای غلتان است: چون یکی از این مرواریدهای گران‌بها را می‌یابد، می‌رود و هر آنچه دارد می‌فروشد و آن را می‌خرد (متی ۱۳: ۴۴-۴۵).

در این تمثیل نیز از تشبیه معقول (ارزشمندی ملکوت آسمان) به محسوس (گنج پنهان) استفاده شده است. در تمثیل دیگری، ملکوت آسمان به توری تشبیه شده است که برای صید به دریا افکنده شود، و سپس ماهیان از غیر آنها جدا و پاک‌سازی شوند:

تمثیل‌های عیسی در اناجیل و قرآن با تأکید بر زبان ابلاغی / ۶۵

ملکوت آسمان‌ها باز به توری مانده است که به دریا افکنده می‌شود و صیدهای از هر دست را باز می‌آورد. آنگاه که آکنده می‌شود ماهی‌گیران آن را به ساحل می‌کشند، سپس می‌نشینند و آنچه را نیکو است در سبدها گرد می‌آورند و آنچه را هیچ نمی‌ارزد دور می‌ریزند. در پایان جهان نیز چنین خواهد شد: فرشتگان پدیدار خواهند گشت و بدکاران را از میان دادگران جدا خواهند ساخت (متی ۱۴: ۴۷-۴۹).

در این تمثیل نیز از تشبیه معقول (اعتقاد به ملکوت آسمان) به محسوس (تور صید ماهی در دریا) استفاده شده است.

۲. ۱. ۳. تمثیل درخت انجیر و واقعه بازگشت عیسی ﷺ

عیسی ﷺ در بیان ظهور مجدد پسر انسان، به همگان فرمان آماده‌باش می‌دهد و زنهار می‌زند که مبادا او بیاید و شما خواب باشید و او را درک نکنید:

از درخت انجیر این تمثیل را بیاموزید. چون شاخسار آن نرمی گیرد و برگ‌هایش بروید، درمی‌یاید که تابستان نزدیک است. بدین‌سان شما نیز چون روی دادن این وقایع را بدیدید، دریابید که او نزدیک و پشت درها است. ... هشیار باشید، بیدار باشید، چه نمی‌دانید زمان آن چه هنگام خواهد بود. این به مردی ماند که به سفر رفته است: خانه خویش را ترک گفته و خادمانش را اختیار داده، و هر کدام را بر وظیفه خود گمارده و به دربان سپرده است که بیدار باشد. پس بیدار باشید، چه نمی‌دانید صاحب‌خانه چه هنگام خواهد آمد، شب، نیمه‌شب یا سپیده‌دم به وقت خواندن خروس یا بامداد، مبادا چون بی‌خبر آمد، شما را خفته یابد. و آنچه بر شما می‌گویم، بر همگان می‌گویم: بیدار باشید! (مرقس ۱۳: ۲۸-۳۶).

در این تمثیل نیز از تشبیه امر انتزاعی (نزدیکی زمان ظهور) به امر محسوس (رویش نرم‌گونه برگ درخت انجیر) استفاده شده است.^{۱۲}

۲. ۱. ۴. اجابت پادشاه ستمکار به دادخواهی مصرانه بیوه‌زن

عیسی ﷺ در قالب این تمثیل به پیروان خود تعلیم می‌دهد که چگونه خداوند، بسی

بهتر و سریع تر به حوایج بندگان خود، عنایت می کند. البته این مشروط به آن است که بندگان پیوسته دعا کنند و دل سرد نشوند:

در شهری حاکمی بود که از خدا نمی ترسید و از کس پروا نداشت. در آن شهر بیوه زنی نیز بود که نزد او می آمد و می گفت: «داد مرا از دشمنم بستان!». زمانی دراز او را اعتنا نکرد. پس آنگاه با خود گفت: «هرچند از خدا نمی ترسم و از کس پروایم نیست؛ لیک چون این بیوه زن مزاحم من است، داد او را می ستانم تا پیوسته نیاید و مرا به تنگ نیاورد». و خداوند گفت: «بنوشید که این حاکم ستمکار چه گفت. و آیا خدا در حق برگزیدگان خویش که روز و شب بر درگاه او فغان برمی آورند، داد روا نخواهد داشت؟» (لوقا ۱۸: ۲-۷).

در این تمثیل از تشبیه معقول (عنایت دائمی خدا) به محسوس (حاکم ستمکار) استفاده شده است.

۲. ۱. ۵. تمثیل فریسی متکبر و گنهکار فروتن

عیسی علیه السلام با این تمثیل در پی پندآموزی و عبرت گیری برای کسانی است که به اعمال اندک و ایمان سطحی خود فریفته می شوند و گناهکاران را تحقیر می کنند:

باز خطاب به پاره ای کسان که به درست کاری خویش می بالیدند و به دیگران جز به دیده ^۱ تحقیر نمی نگریستند، این تمثیل را بگفت: «دو مرد بهر دعا به معبد رفتند؛ یکی فریسی بود و دیگری خراج گیر. فریسی ایستاد و با خود چنین دعا کرد: «خدای من، تو را شکر می گزارم که نه چون مردمان دگر طماع و ستمگر و زناکارم و نه چون این خراج گیرم». خراج گیر که دور ایستاده بود، حتی یارای آن نداشت که دیدگان بر آسمان بر آورد، بلکه بر سینه می کوفت و می گفت: «خدای من، رحم فرما بر گنهکاری که منم! شما را می گویم: این مرد در حالی به خانه ^۲ خویش بازگشت که دادگر شمرده شده بود و آن دیگری نی. چه هر آن انسانی که سر برافرازد، سرافکنده خواهد گشت، لیک آن کس که سر فرو آورد، سرافراز خواهد گشت (لوقا ۱۸: ۹-۱۴).

تمثیل‌های عیسی در اناجیل و قرآن با تأکید بر زبان ابلاغی / ۶۷

در این تمثیل نیز از نوع تشبیه معقول (سرنگونی متکبر) به محسوس (فریسی متکبر و تحقیر دیگران) به (گنهکارِ پشیمان) و نسبت آن دو در پیشگاه خداوند استفاده شده است.

۲.۱.۲. تمثیل مسیح ﷺ و شبان نیک

در قالب این تمثیل، مسیح ﷺ خود را بسان شبانی نیک برمی‌شمرد که با نهایت آگاهی و مهربانی از گله خود مراقبت می‌کند. هم شبان صدای میش‌های خود را می‌شناسد و هم آنها صدای شبان خویش را. او شبانی است که به هنگام خطر حمله گرگ‌ها، آنها را رها نمی‌کند و حتی حاضر است جانش را فدا کند:

به‌راستی، به‌راستی شما را می‌گویم، من در میش‌هایم. جمله آنان که پیش از من آمدند رباینده و رهزن‌اند؛ لیک میش‌ها بدانها گوش فرا ندادند. من درم. اگر کسی از من درآید، نجات خواهد یافت؛ به درون خواهد آمد و برون خواهد رفت، و چراگاه خواهد یافت. رباینده نمی‌آید مگر از برای ربودن و سربریدن و هلاک کردن. من آمده‌ام تا مردمان حیات داشته باشند و از آن به‌وفور برخوردارند. من شبان نیکم، شبان نیک جان خویش را بر سر میش‌های خود می‌نهد، ... من شبان نیکم؛ میش‌های خود را می‌شناسم و میش‌های من مرا می‌شناسند، همچنان که پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم و جان خویش را بر سر میش‌های خود می‌نهم. ... و تنها یک گله خواهد بود، و تنها یک شبان (یوحنا ۱۰: ۱۶-۱۷).^{۱۳}

در این تمثیل، که از نوع تشبیه معقول (مسیح ﷺ و امت او) به حسّی (شبان نیک و میش‌ها) است، عیسی ﷺ در راه هدایت امتش، حاضر به فداکردن جان خویش است.

۲.۲. انعکاس باورهای عام دینی و اخلاقی

۲.۲.۱. ذم ثروت‌اندوزی؛ عیسی ﷺ در مواظ خود بارها به زران‌دوزان هشدار داده است: «به‌راستی شما را می‌گویم که درآمدن به ملکوت آسمان‌ها بر توانگر دشوار خواهد بود. آری، دگر بار شما را می‌گویم که گذشتن شتر از روزن سوزن، آسان‌تر است تا درآمدن توانگر به ملکوت آسمان‌ها» (متی ۲۴: ۱۹).^{۱۴}

نیز در فرجام مال‌اندوزی و انفاق‌نکردن، که نتیجه‌اش نادیده‌انگاشتنِ نیازمندان است، می‌گوید:

توانگری از املاک خویش ثمر بسیار حاصل کرده بود و از خود پرسید: «چه کنم؟ چراکه بهر گردآوردنِ محصول خود جایی ندارم». پس آنگاه با خود گفت: «چنین می‌کنم: انبارهای خویش را خراب خواهم کرد و انبارهایی بزرگ‌تر خواهم ساخت و در آنها تمامی گندم و اموال خود را گرد خواهم آورد و جان خویش را خواهم گفتم: ای جان من، از برای سالیان دراز بسی مال اندوخته‌ای؛ بیاسای و بخور و بنوش و خوش باش». لیک خدا او را گفت: «ای نابخرد، همین امشب جانت ستانده خواهد شد و آنچه اندوخته‌ای، از آن چه کس خواهد گشت؟». چنین است روزگار کسی که بهر خویش ثروت اندوزد و نزد خدا توانگر نباشد (لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱).^{۱۵}

۲.۲.۲. بخشودگی دیگران

در تمثیلی دیگر، عیسی در باب اصرار به دعا و اینکه بی‌منت خطای دیگران را بخشود می‌گوید:

و ایشان را در این باب که می‌باید پیوسته دعا کنند و دلسرد نگردند، تمثیلی بگفت: در شهری داوری بود که از خدا نمی‌ترسید و از کس پروا نداشت. در آن شهر بیوه‌زنی بود که نزد او می‌آمد و می‌گفت: «داد مرا از دشمنم بستان!». زمانی دراز او را اعتنا نکرد. پس آنگاه با خود گفت: «هرچند از خدا نمی‌ترسم و از کس پروا نمی‌گیرم، لیک چون این بیوه‌زن مزاحم من است، داد او را می‌ستانم تا پیوسته نیاید و مرا به تنگ نیاورد». و خداوند گفت: «بنوشید که این داور ستمکار چه گفت. و آیا خدا در حق برگزیدگان خویش که روز و شب بر درگاه او فغان برمی‌آورند، داد روا نخواهد داشت، گرچه در باب ایشان شکیبایی ورزد! شما را می‌گویم که به‌زودی در حق ایشان داد روا خواهد داشت» (لوقا ۱۸: ۱-۸).^{۱۶}

۲.۲.۳. پذیرش توبه

عیسی علیه السلام در باب «فرصت‌شماری خداوند در پذیرش توبه»، معادلات و قالب‌های ذهنی رایج را در هم می‌شکند^{۱۷} و خلاف تصور عامه، تصویری بدیع از توبه‌پذیری خداوند به دست می‌دهد:

یک فریسی او را میهمان کرد تا با وی غذا تناول کند؛ به خانه فریسی درآمد و بر سر خوان نشست. و در این هنگام زنی که در آن شهر گنهکار بود، چون دریافت که در خانه فریسی بر سر خوان است، ظرف عطری آورد. و پشت سر او کنار پاهایش نشست و اشک‌ریزان، سرگرم شستن پاهای او به اشک‌های خویش شد؛ و آنها را با گیسوانش خشک کرد و غرق در بوسه ساخت و به عطر تدهین کرد. آن فریسی که او را دعوت کرده بود، چون این را بدید، با خود گفت «اگر این مرد پیامبر بود، می‌دانست این زن که او را لمس می‌کند کیست و چون است: زنی گنهکار!». لیک عیسی به سخن درآمد و ... و او را گفت: «بستانکاری را دو بدهکار بود؛ یکی ۵۰۰ دینار وام داشت و دیگری ۵۰. چون مالی از برای ادای وام نداشتند، دین هر دو را بخشید. از آن دو کدام یک بیشتر او را دوست خواهد داشت؟ شمعون پاسخ گفت: «گمان می‌کنم آن که او را افزون‌تر بخشید». او را گفت: «نیکو حکم کردی». و به زن روی کرد و شمعون را گفت: «این زن را می‌بینی؟ به خانه‌ات درآمدم و بر پاهایم آب نریختی؛ لیک او پاهایم را به اشک‌های خویش شست و با گیسوانش خشک کرد. بر من بوسه نزدی؛ لیک او از آن دم که درآمدم از بوسه‌زدن بر پاهایم بازنايستاده است. سرم را روغن نمالیدی؛ لیک او پاهایم را عطرآگین کرد. از این روی تو را می‌گویم که گناهان او، گناهان بسیار او بر وی آمرزیده شد؛ چون محبت بسیار نمود. لیک آن کس که کمتر آمرزیده شود، محبت کمتر می‌نماید». پس آنگاه زن را گفت: «گناهات آمرزیده شد» (لوقا ۷: ۳۶-۴۸).

۲.۲.۴. رحمت الاهی

عیسی در باب چتر «رحمت الاهی» بر سر گناهکاران در باب ۱۵ انجیل لوقا پشت سر هم به سه تمثیل اشاره می‌کند که به دلیل مجال اندک مقاله فقط به ذکر عناوین آن بسنده

می‌شود: تمثیل میش گم‌شده؛ درهم گم‌شده و پسر ولخرج. در لوقا ۱۱: ۱۱-۱۳ هم می‌بینیم که عیسی علیه السلام حال بخشندگی پدر آسمانی را به نمونه‌های عام پدرهای زمینی تشبیه می‌کند و می‌پرسد:

میان شما کدام پدری است که پسرش از او ماهی طلب کند و به جای ماهی او را مار دهد؟ یا اگر تخم مرغ طلب کند او را عقرب دهد؟ پس اگر شما که بدکارانید، می‌دانید که باید فرزندان خویش را عطایای نیکو دهید، پدر آسمانی چه اندازه افزون‌تر روح‌القدس را به آنان که از او درمی‌خواهند، عطا خواهد کرد.

۲.۲.۵. بخشودگیِ هموعان

عیسی علیه السلام در انجیل متی این نکته را یادآوری می‌کند که شما نیز باید چونان پادشاه ملکوت آسمان در بخشودن دیگران دلنواز و گشاده‌دل باشید. این تمثیل گرچه به نحوی توصیف ملکوت الاهی نیز هست، اما تأکید بیشترش بر بخشودگی خطای هموعان است:

در این باب ملکوت آسمان‌ها به پادشاهی ماننده است که بر آن شد تا حساب‌های خویش را با خادمان خود صاف کند. چون کار آغاز شد، خادمی را نزد او آوردند که ۱۰.۰۰۰ قنطار [معادل ۶۰ میلیون فرانک طلا] بدهکار بود. و از آنجا که این مرد مالی بهر اداکردن نداشت، ارباب امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمامی دارایی‌اش بفروشد تا بدهی او پرداخت شود. آنگاه خادم به پاهای او درافتاد و در حالی که به سجده درآمده بود، گفت: «مرا مهلتی ده تا دینم را به تمامی بر تو ادا کنم». دل ارباب بر این خادم به رحم آمد و او را رها کرد و دینش را بخشید. این خادم چون برون آمد، به یکی از دوستان خویش برخورد که ۱۰۰ دینار [کمتر از ۱۰۰ فرانک طلا] از او طلبکار بود؛ گردنش را بگرفت و چندان فشرده که راه بر نفسش بسته شد و او را گفت: «دین خویش را به تمامی ادا کن». آنگاه دوست او به پاهای وی درافتاد و التماس کرد، گفت: «مرا مهلتی ده تا دینم را ادا کنم». لیک او نه تنها نپذیرفت، بلکه رفت و او را به زندان درافکند تا دینش را بازپردازد. دوستان او چون بدیدند، که چه گذشت،

غمگین گشتند و رفتند و ماجرا را به تمامی بر ارباب خویش حکایت کردند. آنگاه ارباب او را فرا خواند و گفت: «ای خادم بدکار، مبلغی را که به من مدیون بودی به تمامی بر تو بخشیدم، زیرا به من التماس کردی؛ آیا تو نیز نباید به دوست خویش رحم می‌کردی، آنچنان که من بر تو رحم کردم؟» و ارباب در عین خشم، وی را به دژخیمان سپرد تا تمامی دینش را بازپردازد. پدر آسمانی من نیز با شما چنین رفتار خواهد کرد، اگر هر یک از شما برادر خویش را از صمیم دل نبخشد (متی ۱۸: ۲۳-۳۵).

۲.۲.۶. خودسازی قبل از انتقاد کردن از دیگران

عیسی خطاب به حواریان با ذکر تمثیلی به ایشان تذکر می‌دهد که اول خودسازی و سپس موعظه دیگران:

ایشان را باز تمثیلی بگفت: «آیا کوری، عصاکش کور دگر تواند بود؟ آیا هر دو به گودال فرو نخواهند افتاد؟ شاگرد نه برتر از استاد است؛ هر شاگرد کامل، چون استاد خویش خواهد بود. از چه روی پر کاهی را که در دیده برادرت است می‌بینی و دیرکی را که در دیده خویش داری نمی‌بینی؟! چسان برادر خویش را توانی گفت: "برادر بگذار پر کاهی را که در دیده‌ات است برگیرم"، و خود دیرکی را که در دیده خویش داری نمی‌بینی؟! ای ریاکار! نخست دیرک از دیده خویش برگیر تا آنگاه از برای برگرفتن پر کاهی که در دیده برادرت است، به روشنی ببینی. درخت نیکو، نه میوه تباه آورد و درخت تباه، نه میوه نیکو. چه هر درخت را به میوه‌اش بازشناسند؛ انجیر را از خار بر نمی‌چینند و انگور را از بوته تمشک. انسان نیک از خزانه نیکوی دل خویش آنچه نیک است برآورد و آن کس که بد است، از نهاد بد خویش آنچه بد است؛ چه آنچه از دل لبریز می‌شود، بر دهان جاری می‌گردد» (لوقا ۶: ۳۹-۴۵).

۲.۳. تقابل و رویاروییِ صحنه‌ها برای تقریب به ذهن و تغییر وضعیت

عیسی ﷺ در این شکل ادبی، با مقایسه امور متضاد به شرط مشخص بودن مرز آنها از

یکدیگر، پنجره‌ای برای درک حقیقت در ذهن جست‌وجوگر مخاطب می‌گشاید که نتیجه‌اش تعقل و اندیشه‌ورزی است؛ مانند: «درخت نیکو، نه میوه تباه آورد و درخت تباه، نه میوه نیکو» (لوقا ۴۳: ۶)؛ و چنان‌که می‌بینیم او در موعظه معروف خود بر فراز کوه از این تقابل بهره گرفته است:

پس آن کس که از کوچک‌ترین این احکام یکی را زیر پا نهد و به دیگران نیز بیاموزد که چنین کنند، در ملکوت آسمان‌ها کوچک‌ترین شمرده خواهد شد؛ و به عکس، آن کس که آنها را بجای آورد و تعلیم دهد، در ملکوت آسمان‌ها بزرگ شمرده خواهد شد (متی ۵: ۱۹).

چنان‌که می‌دانیم اصل «تغییر» یکی از روش‌های مؤثر تبلیغی است. حضرت عیسی علیه السلام نیز از این روش در قالب زبان تمثیل بهره می‌برد و می‌فرماید: «از در تنگ درآیید. چه فراخ است و گشاده آن راهی که به هلاکت منتهی می‌شود...؛ لیک تنگ است آن در و باریک است آن راهی که به حیات منتهی می‌شود و اندک‌اند کسانی که آن را می‌یابند» (متی ۷: ۱۳-۱۴).

از دیگر تقابلهای، که البته در باب «انعکاس باورهای عام دینی و اخلاقی» نیز آمد، ترسیم دو صحنه متفاوت است. در صحنه اول، توانگری بدسگال را شاهدیم که از املاک خویش ثمر بسیار حاصل کرده و در پی انبارسازی برآمده بود و مستمندان را نمی‌دید؛ و در صحنه دوم، شاهد دگرگون‌شدن بافته‌ها و یافته‌های او هستیم: «لیک خدا او را گفت: "ای نابخرد، همین امشب جانت ستانده خواهد شد. و آنچه اندوخته‌ای، از آن چه کس خواهد گشت؟"» (لوقا ۲۰: ۱۲) و عیسی به شاهدان چنین نتیجه می‌دهد که: «این است روزگار کسی که بهر خویش ثروت اندوزد و نزد خدا توانگر نباشد» (لوقا ۱۲: ۲۱).

۲. ۴. بیان اغراض سیاسی و دفع فتنه و بیان کیفیت پیروان نه کمیت

۲. ۴. ۱. تمثیل موکارانِ آدم‌کش

عیسی علیه السلام گاه مخاطب جاهل خود را، که برخی کاهنان و کاتبان و مشایخ اورشلیم بودند و دائماً در پی فتنه‌انگیزی و بهانه برای پرونده‌سازی و محکوم‌کردن وی

برمی‌آمدند، با کاربست زبان تمثیل از خود می‌راند و دفع فتنه می‌کند. زبان تمثیل در این صحنه‌ها منطبق با رویکرد «جدال أحسن» قرآنی است که یکی از ابزارهای مهم مبلغ توانمند است. مثلاً در مرقس (۱۲: ۱-۱۲) می‌خوانیم:

به زبان تمثیل بهر ایشان به سخن درآمد و گفت: «مردی تاکستانی بکاشت و گرد آن حصاری برآورد و در آن چرخشتی بکند و برجی بساخت؛ سپس آن را به موکاران اجاره داد و به سفر رفت. چون هنگام آن فرا رسید، خادمی را نزد موکاران گسیل داشت تا سهمی از میوه‌های تاکستان را از ایشان برگیرد. لیک او را گرفتند و زدند و دست خالی باز گرداندند. دگربار خادمی دیگر بر ایشان گسیل داشت. او را نیز سر شکستند و دشنام گفتند؛ و خادمی دیگر بر ایشان گسیل داشت؛ او را بمیراندند. سپس بسیاری دیگر را گسیل داشت؛ پاره‌ای را زدند و پاره‌ای دیگر را بمیراندند ... با خود گفت: «پسرم را حرمت خواهند نهاد». لیک این موکاران با خود گفتند: «این میراث بر است؛ بیاید او را بمیرانیم تا میراث از آن ما گردد»؛ و او را گرفتند و بمیراندند و از تاکستان بیرون افکندند. صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ خواهد آمد و موکاران را هلاک خواهد کرد و تاکستان را به دیگران خواهد سپرد. آیا این نوشته را نخوانده‌اید: سنگی که بنایان آن را کنار نهاده بودند، سنگ رأس بنا گشته است؛ این کار خداوند است و به دیده‌^۱ ما ستودنی است. در پی آن برآمدند که او را دست‌گیر کنند، لیک از مردم بیم داشتند. چه نیک دریافته بودند که مراد او از این تمثیل ایشان‌اند (مرقس ۱۲: ۱-۱۲).

۲. ۴. ۲. تمثیل برگزیدگی

عیسی علیه السلام از جمله پیامبرانی است که همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز رسالت خود، حتی در موطنش، با بی‌وفایی و ناسپاسی مواجه شد. او در خطابه‌ای شرایط خود را با زمانه ایلیا و الیشع مقایسه می‌کند تا به ناصریه‌نشینان نشان دهد مؤمنان به او گرچه اندک اما «برگزیده»‌اند:

و گفت: «به‌راستی شما را می‌گویم که هیچ پیامبری در موطن خویش به نیکی پذیرفته نشود. به‌یقین شما را می‌گویم که در روزگار ایلیا، آنگاه که آسمان سه

سال و شش ماه بسته شد، و قحطی عظیم در سراسر سرزمین روی داد، بسی بیوه‌زنان در اسرائیل بودند؛ و ایلیا بر هیچ کدام از ایشان گسیل نشد، مگر بر بیوه‌زن صرّفت در سرزمین صیدا. در زمان الیشع نبی نیز بسی جزامیان در اسرائیل بودند، و هیچ کدام از ایشان پاک نگشت، مگر نَعمان سوری. چون این را شنیدند، همگان در کنیسه از خشم آکنده شدند و برخاستند و او را از شهر بیرون راندند ... لیک او از میان ایشان گذشت و به راه خویش رفت (لوقا ۴: ۲۴-۳۰).

۲. ۴. ۳. روآبودن شفای بیماری در سبت

عیسی علیه السلام آنگاه که تعجب فریسیان را از شفای بیمار در روز سبت دید، روی بدیشان گفت: «از میان شما کیست که اگر پسر یا گاوش در چاهی فروافتد، بی‌درنگ در روز سبت آن را از چاه برنکشد؟ و در پاسخ گفتن به این کلام درماندند» (لوقا ۱۴: ۵).

۲. ۴. ۴. کودکان بهانه‌جو

عیسی علیه السلام فقهای فریسی را به کودکان بهانه‌جو تشبیه می‌کند: «پس مردمان این نسل را به کیان مانند کنم؟ اینان به کیان مانند؟ اینان به کودکانی مانند که در میدانگاه نشسته‌اند و یکدگر را ندا در می‌دهند و می‌گویند: "از برایتان نی‌نواختیم و نرقصیدید! نوحه سر دادیم و بر سینه نکوفتید!"». عیسی علیه السلام از این تمثیل بهره می‌گیرد و ادامه می‌دهد: «چه یحیی می‌آید، نه می‌خورد و نه می‌نوشد، در باب او می‌گویند: "دیوزده است!" پسر انسان می‌آید، می‌خورد و می‌نوشد، و در باب او می‌گویند: "اینک شکم‌باره و میگساری که یار خراج‌گیران و گنهکاران است!"» (لوقا ۷: ۳۱-۳۴).

مردمان این طبقه نیز بسان اطفال در قبال دعوت مسیح و آیین او بهانه‌جویی می‌کنند و هر بار با بهانه‌ای، دعوت او را رد می‌کنند. در این تمثیل، از تشبیه محسوس (عالمان بهانه‌گیر) به محسوس (کودکان بهانه‌گیر) استفاده شده است.

۳. شکوه تمثیلات قرآنی نسبت به برابره‌های انجیلی

قرآن، با توجه به سند پایدار و ابدی‌اش،^{۱۸} نسبت به کتب آسمانی گذشته، از جمله اناجیل

موجود، جامعیت و گستردگی دارد. باید گفت حجم وسیعی از تمثیلات عیسی علیه السلام در اناجیل محدود به بسط برخی آموزه‌های خاص - هرچند کلیدی و مهم - مانند ملکوت الاهی است و بنابراین قرآن حتی در کاربرد این زبان، مهیمن و مسیطر بر کتب پیشین است. خداوند درباره قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مانده: ۸۴)؛ «و ما این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو فرو فرستادیم؛ در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنها است».

بی‌تردید یکی از وجوه برتری قرآن، جامعیت در لفظ و معنا و فشردگی الفاظ (ایجاز) و ... در موضوعات متنوع است. تمثیل‌های قرآنی دربردارنده موضوعات مادی و معنوی گسترده‌ای شامل اقسام معارف و مهمات ضروری انسان تا ابد است. لذا قرآن کریم ناظر به تنوع سطح معارف یا موضوعات گوناگون از تمثیل‌های متنوع بهره‌مند است؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» (اسراء: ۸۹)؛ «و به‌راستی در این قرآن از هر گونه مثلی، گوناگون آوردیم».

محمد جابر فیاض درباره جامعیت قرآن می‌گوید:

قرآن مجموعه‌ای از موضوعات مختلف را به تصویر کشانده است، مثال‌هایی برای اشاره به یگانگی، قدرت، و نور ذاتش، از دنیا و زشتی‌هایش، از فرجام و سرانجام دنیا، از آخرت و بهشت و دوزخ، از آفرینش عیسی علیه السلام، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابش، از رفتار دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از ایمان و کفر، از نفاق و کفر و شرک، از انفاق منافقان و غرور پیمان‌شکنان، از آنچه باعث خشنودی خدا می‌شود و طبیعت پیرامون آدم و ... (فیاض، ۱۴۱۵: ۴۲۶-۴۲۷).

شکوه دیگر تمثیل‌های قرآنی نسبت به برابرهای آن در اناجیل است. باید اذعان کرد که تمثیل‌های قرآنی در مقایسه با تمثیل‌های اناجیل، این نکته را به‌وضوح روشن می‌سازد که مثال‌های قرآن در نهایت سهولت و عذوبت و برای تمامی مردم، و نه فقط برای نخبگان و خواص، عرضه شده تا آنها را به تفکر وادارد. به‌علاوه، در تطبیق نمونه‌هایی از تمثیل‌های عیسی علیه السلام با نظایر آن در قرآن، به این نتیجه می‌رسیم که تمثیل‌های قرآنی نسبت به برابرهای انجیلی «ایجاز» بیشتری دارد. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که یکی از وجوه اعجاز قرآن، ایجاز آن است و قرآن از باب ملاحظات ساختاری

زبان، در تمام تمثیل‌ها همواره در نقطهٔ اوج قرار دارد. برای اثبات این نکته می‌توان نمونه‌های زیر را با یکدیگر مقایسه کرد:

۳. ۱. مقایسه «تمثیل بذرافشان» در متی ۱۳: ۳-۹ با آیات ۲۶۱ و ۲۶۴ بقره

عیسی در تمثیل مشهور بذرافشان که در آن بذرها در سه نقطه سنگلاخ، خارها و زمین نیکو پاشیده شده است

متوجه می‌شود که گویا تمثیلش کافی یا گویا نبوده و لذا در فقرات بعدی آن را تفسیر می‌کند و روشن می‌سازد که سرانجام بذرها در آن سه نقطه چیست. او در پایان تمثیلش می‌گوید:

بذرافشان کلام می‌افشاند. تخم‌های کنار راه، ... کسانی هستند که آن را می‌شنوند، لیک بی‌درنگ شیطان درمی‌رسد و کلام افشانده‌شده در ایشان را می‌رباید. و همچنین تخم‌های افشانده‌شده در سنگلاخ، کسانی هستند که چون کلام را می‌شنوند، بی‌درنگ شادمانه آن را می‌پذیرند، لیک در خویش ریشه ندارند و دمی بیش نپایند ... و تخم‌های دیگری که در خارها افشانده‌شده، کسانی هستند که کلام را می‌شنوند، لیک دغدغه‌های دنیا و اغوای ثروت و آزمندی‌های دیگر در ایشان رخنه می‌یابد و کلام را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌گرداند. و تخم‌های افشانده‌شده در زمین نیکو، کسانی هستند که به کلام گوش می‌سپارند و آن را می‌پذیرند و ثمر می‌آورند، یکی سی، دیگری شصت، دیگری صد.

اما نظیر همین تمثیل در قرآن کریم آمده، بی‌آنکه نیازی به توضیح و تفسیری در نص آیه باشد:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُبُؤَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مَثَلُ كَسَانِي كِه اَمَوَالِ خَوْد رَا دَر رَاهِ خَدَا اِنْفَاقِ مِي كَنْد هَمَانَنْد دَانِه‌اِي اَسْت كِه هَفْت خَوْشِه بَرَوِيَانْد كِه دَر هَر خَوْشِه‌اِي صَدْدَانِه بَاشْد وَ خَدَاوَنْد بَرَايِ هَر كَس كِه بَخَوَاهْد [آن را] چَنْد بَرَابَر مِي كَنْد، وَ خَدَاوَنْد كَشَايِش كَر دَانَا اَسْت (بقره: ۲۶۱).

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي نَفَقَ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل نکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی [نشسته] است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان [ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند و خداوند، کافران را هدایت نمی‌کند (بقره: ۲۶۴).

محمدحسین طباطبایی درباره تفسیر این دو آیه می‌گوید:

و خلاصه معنای این مثل آن است که کسی که در انفاق خود مرتکب ریا می‌شود، در ریاکردنش و در ترتیب ثواب بر انفاقش حال سنگ صافی را دارد که مختصر خاکی روی آن باشد، همین که بارانی تند بر آن بیارد، همین بارانی که مایه حیات زمین و سرسبزی آن و آراستگی‌اش به گل و گیاه است، در این سنگ خاک آلود چنین اثری ندارد، و خاک نام‌برده در برابر آن باران دوام نیاورده و به کلی شسته می‌شود، تنها سنگی سخت می‌ماند که نه آبی در آن فرو می‌رود، و نه گیاهی از آن می‌روید، پس وابل (باران پشت‌دار) هرچند از روشن‌ترین اسباب حیات و نمو است، و همچنین هرچند خاک هم سبب دیگری برای آن است، اما وقتی محل این آب و خاک، سنگ سخت باشد عمل این دو سبب باطل می‌گردد، بدون اینکه نقصی و قصوری در ناحیه آب و خاک باشد، پس این حال سنگ سخت بود و عیناً حال ریاکار نیز چنین است:

برای اینکه وقتی ریاکار در عمل خود خدا را در نظر نمی‌گیرد، ثوابی بر عملش مترتب نمی‌شود، هرچند که نفس عمل هیچ نقصی و قصوری ندارد، چون انفاق سببی روشن برای ترتیب ثواب است، لیکن به خاطر اینکه قلب صاحبش چون سنگ است، استعداد پذیرفتن رحمت و کرامت را ندارد.

و از همین آیه برمی‌آید که قبول‌شدن اعمال، احتیاج به نیتی خالص و قصدی به

وجه‌الله دارد. شیعه و سنی هم از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «انما الاعمال بالنيات؛ معیار در ارزش اعمال تنها نیت‌ها هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۹۹/۲).

به نظر می‌رسد، عمل ریاکاران در آیه قرآنی با آنچه عیسی درباره کسانی که کلام را می‌شنوند، لیکن دغدغه‌های دنیا و اغوای ثروت و آزمندی‌های دیگر در ایشان رخنه می‌یابد و کلام را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌گرداند، مناسب تطبیق است؛ زیرا در هر دو کتاب مقدس، مثمر ثمر بودن موكول به پیش شرطی است که عده‌ای (در کلام عیسی، دغدغه‌مندان دنیا و اغواشدگان ثروت و آزمندان؛ و در کلام قرآن: ریاکاران) از آن محروم‌اند.

و در مقابل، تشبیه عمل انفاقی که «فی سبیل الله» انجام شده و تکثیر آن، در آیه اول، شبیه چیزی است که عیسی درباره تخم‌های افشاندۀ شده در زمین نیکو، وعده تکثیر داد و گفت مثل تخم‌های افشاندۀ شده در زمین نیکو (که کنایه از باروری و ثمردهی فراوان است) درباره کسانی است که به کلام گوش می‌سپارند و آن را می‌پذیرند و ثمر می‌آورند، یکی سی، دیگری شصت، و دیگری صد.

۳.۲. مقایسه تمثیل «ثروتمند نابخرد» در انجیل لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱ با آیه ۲۶۶ بقره

عیسی ﷺ در تمثیل یادشده از فرجام مرد ثروتمندی می‌گوید که حرص در جمع کردن گندم در انبار دارد، حال آنکه نزد خدا توانگر نیست، اما تمثیل گویا نیست. لذا مجبور می‌شود در ادامه توضیح بیشتری بدهد:

پس به شاگردان خود گفت: «از این جهت به شما می‌گویم که اندیشه مکنید به جهت جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید. جان از خوراک و بدن از پوشاک بهتر است. کلاغان را ملاحظه کنید که نه زراعت می‌کنند و نه حصاد و نه گنجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می‌پروراند. آیا شما به چندمرتبه از مرغان بهتر نیستید؟ ... سوسن‌های چمن را بنگرید چگونه نمو می‌کنند؛ حال آنکه نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند، اما به شما می‌گویم که سلیمان با همه جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود. پس هر گاه خدا علفی را که امروز در صحرا است و فردا در تنور افکنده می‌شود چنین می‌پوشاند، چقدر بیشتر شما را

ای سست‌ایمانان. پس شما طالب مباحثید که چه بخورید یا چه بیاشامید و مضطرب مشوید.

اما قرآن درباره توانگران تمثیل زیبایی دارد و با تصویر جذاب و گیراتری، ذهن مخاطب را درگیر عاقبت کار می‌کند. این در حالی است که در این آیات، ذکر اصل تمثیل برای مقصود قرآن کافی است و لذا نیازی برای تفسیر درون‌متنی نبوده است:

أَيُّودٌ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضُعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يَبْيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ؛ آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آنها نهرها روان است، و برای او در آن (باغ) از هر گونه میوه‌ای [فراهم] باشد، و در حالی که او را پیری رسیده و فرزندانی خردسال دارد، [ناگهان] گردبادی آتشین بر آن (باغ) زند و بسوزد؟ این‌گونه، خداوند آیات [خود] را برای شما روشن می‌گرداند، باشد که شما بیندیشید (بقره: ۲۶۶).

طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید:

خداوند برای حسرت‌خوردن در سلب نعمت و از دست دادن آن، این مثال را می‌زند و در اینکه این مثال برای کدام یک از مطالب مذکور آمده اقوالی است:

۱. مثال برای ریاکتنده در صدقات است که اگرچه در این دنیا ممکن است از عمل ریایی خود سودی ببرد، اما در آن روز که احتیاج شدید دارد، یعنی روز قیامت، از آن بهره‌ای نمی‌برد (سدی).

۲. این مثال برای کسی است که بیشتر به دنیا می‌پردازد تا اطاعت خدا، که در آخرت، این شخص حسرت زیادی خواهد داشت (مجاهد). و منظور این است که در روز قیامت احتیاج این شخص به نتیجه اعمال خوب و اطاعات مانند احتیاج شخص سال‌خورده و پیر است که دارای فرزندان خردسال و ناتوان می‌باشد و به میوه‌های این باغ در این حالت نیاز و احتیاج فراوان دارد ولی همه آن باغ آتش گرفته و حسرت و اندوه برایش پدید آورده است؛ زیرا سال‌خورده‌ای که از زحمات دوران جوانی اندوخته‌ای دارد و آن را از دست

دهد ناامید و پرحسرت می‌گردد.

۳. این مثال برای مردمی است که خاتمه و عاقبت کار آنان به فساد کشیده شده است (ابن عباس).

ولی باید گفت آیه کریمه هر سه معنا را در بر دارد (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۵۲/۳).

در حقیقت هر دو آیه قرآنی و انجیلی، اشاره به این نکته دارند که دنیا به خودی خود ارزشی ندارد و اندوختن مال بی توجه به آخرت و بی‌اقبالی به جانان فایده ندارد؛ بلکه به تعبیر عیسی علیه السلام جان از خوراک، و بدن از پوشاک بهتر است.

۳.۳. مقایسه تمثیل «تخم خردل» متی ۱۳: ۳۱-۳۲ با آیات ۲۹ فتح و ۲۶۱ بقره متی روایت می‌کند:

ملکوت آسمان‌ها به تخم خردلی مانده است که مردی آن را برگرفت و در کشتزار خویش افشاند. این خردترین تمامی تخم‌ها است، لیک آنگاه که می‌روید، بزرگ‌ترین گیاهان خوردنی می‌شود که مبدل به درخت نیز می‌شود، بدان‌سان که پرندگان آسمان می‌آیند و در شاخسار آن آشیانه می‌کنند.

در سوره فتح، آیه ۲۹ نیز می‌خوانیم:

مَحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَاطُهُ فَازْرَعَهُ فَاَسْتَعْلَظَ فَاَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يَعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ محمد پیامبر خدا، و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیرند و با یکدیگر مهربان. آنان را می‌بینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند، نشان‌شان اثر سجده‌ای است که بر چهره آنها است، این است وصفشان در تورات و در انجیل که چون کشته‌ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد تا آنجا که کافران را به

خشم آورد. خدا از میان آنها کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

محمد صادقی تهرانی در تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ذیل آیه ۲۹ فتح، فهرست ده گانه‌ای از آیات انجیل را آورده که به نحوی بیانگر مشابهت میان محمد ﷺ و پیروانش با عیسی ﷺ و ابنایی است که در ملکوت آسمانی در پی او هستند؛ و گفته است: «هذه مواصفات الملكوت و أبناءه و أبناءه، و تلك عشرة كاملة من الأناجيل تتمثل فی الرسول الأعظم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و أمته» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۷/۲۱۷).

در سراسر انجیل موجود، فقط این آیه و آیه ۲۶۱ بقره از لحاظ معنایی بر همدیگر تطبیق دارند و درباره صفات پیروان نبی اسلام و عیسی ﷺ است. طبرسی نیز در مجمع‌البیان به نقل از واحدی می‌گوید:

این یک مثال است که خداوند برای حضرت محمد ﷺ و یارانش، زده است که منظور از زراعت حضرت محمد ﷺ است، و منظور از جوانه‌ها یاران او و مؤمنین است که دور او هستند، که در ابتدا ضعیف و ناتوان بودند، همان‌گونه که هر زراعتی در اول ضعیف است و سپس قوت یافته رشد می‌کند، همین‌طور هم مؤمنین بعضی دیگران را یاری نمودند تا آنجا که قدرت یافته بر کارها مسلط شدند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۳/۱۷۸).

۳. ۴. مقایسه تمثیل «گذشتن شتر از سوراخ سوزن» در متی ۱۹: ۲۴ با آیه ۴۰ اعراف

عیسی ﷺ درباره بی‌بهرگی و بازماندگی ثروتمندان از ورود به ملکوت الهی می‌گوید: «و باز شما را می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسان‌تر است از دخول شخص ثروتمند در ملکوت خدا». در آیه ۴۰ سوره اعراف نیز نظیر همین معنا آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأُفْتَحَنَّ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ؛ در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی‌گشایند و در بهشت در نمی‌آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود. و بدین‌سان بزهکاران را کیفر می‌دهیم.

نکته اول این است که بیشتر مفسران در این تمثیل، مراد از «جمل» را شتر دانسته‌اند، اما طبرسی می‌گوید ترجمه جمل به ریسمان ضخیم با سوزن مناسب‌تر است. او می‌گوید: «یکی از معانی «جمل» طنابی بوده است که به وسیله آن کشتی را مهار می‌کرده‌اند. این معنا با سوزن مناسب‌تر است. یعنی آنها به بهشت نمی‌روند تا وقتی که طناب ضخیم وارد سوراخ سوزن شود» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۰۴/۹).

اما تفسیر نمونه، پس از بیان اینکه قرآن برای محال‌بودن ورود مستکبران به بهشت، از تصویر حسی استفاده کرده است، معنای شتر را مناسب‌تر می‌داند و دلایلی را در این موضوع ذکر می‌کند؛ مانند کثرت استعمال از تعبیر کنایی «شتر»، و اینکه استعمالش درباره طناب، کمتر دیده شده و همچنین مشابهت تام این تعبیر با ترجمه‌ای که از تمثیل عیسی در لوقا (۱۸: ۲۴-۲۵) (و متی ۱۹: ۲۴) آمده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۷۰/۶-۱۷۱).

اما نکته دوم که نشان از جامعیت تمثیل‌های قرآنی در برابر تمثیل‌های انجیلی دارد، این است که عیسی علیه السلام این تمثیل را برای فهم مفهوم رمزآمیز ملکوت آسمانی خود به کار برده است؛ اما قرآن از بیان این تمثیل برای نفی استکبارورزی و رد تکذیب نشانه‌های الهی بهره برده است. ضمناً عیسی علیه السلام ورود «ثروتمندان» را به ملکوت ممتنع دانسته، حال آنکه قرآن کریم ورود «مکذبان آیات و مستکبران» را، و این نشان می‌دهد، قرآن گستره بیشتری از افراد محروم را در نظر داشته است. هرچند ثروت‌اندوزی در اسلام نیز مذموم است، اما کاربرد آن تمثیل قرآنی در دایره افراد مستکبر و مکذّب، نشان از محرومیت افراد بیشتر و در نتیجه، ورود خواصی از مؤمنان به ابواب آسمان و بهشت است.

و نکته سوم در تطبیق بین تمثیل قرآنی و انجیلی، تصویرسازی بدیعانه قرآن برای نفی ورود برخی به ابواب آسمان و بهشت است. به طور کلی، چنان‌که محمد هادی معرفت می‌گوید «قرآن در تصویرساخته‌هایش تلاش می‌کند شنونده از حالت شنودن به حالت نظاره کردن تبدیل شود ... تا خود شاهد و ناظر جریان باشد و از نزدیک، وقایع را لمس کند ... و این از هنرهای قرآنی است که در ضرب‌المثل‌ها، حالت استماع را به حالت نظاره کردن مبدل می‌سازد» (معرفت، ۱۳۸۶: ۲۲).

اکنون اگر در آیه قرآنی (اعراف: ۴۰) دقت شود، قرآن «کفّاری را که مقبول درگاه پروردگار نبوده و به سعادت اخروی نائل نمی‌گردند، دو گونه ترسیم کرده است: اولاً، تصویر کسانی که پشت در آسمان‌ها غم‌زده ایستاده‌اند و در آسمان‌ها بر روی آنان بسته است؛ و ثانیاً، کوشش در امر ممتنع مانند طناب ضخیمی که سعی می‌شود از سوراخ سوزنی گذرانده شود» (همان).

بدیهی است زبان ادبی قرآن در این آیه، نشانگر تصویرسازی زیباتری نسبت به نمونه آن در اناجیل است.

نتیجه

۱. تمثیل، آرایه‌ای در خدمت ابلاغ پیام دین است و قادر است با تصویر و تجسم‌بخشی به مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی، آموزه‌های بلند را فراروی مخاطب عام فرو بنشانند. از این زاویه، فایده تمثیل امکان فهم‌پذیری، گستراندن دانش و انتقال معارف بلند است. عیسی تمثیل‌سُرا با استفاده فراوان از تمثیل، فرهنگ کاربردی‌سازی آموزه‌ها، به‌ویژه در مفاهیم دشوارفهم، را به مبلّغان آموخته است.

۲. تعمد عیسی علیه‌السلام در کاربست زبان ابلاغی تمثیل، نشان از آینده‌نگری او دارد. او که می‌داند در آینده‌ای نزدیک پیامش دست‌خوش حوادث خواهد شد، استادانه برای ماندگاری پیامش به فن ادبی تمثیل روی می‌آورد. از دیگر سوی، مبلّغی چونان عیسی علیه‌السلام خود را به ادبیاتی مجهز می‌کند که پویا و دینامیک است و لذا با توجه به معاصران قشری و مخاطبان شریعت‌زده، می‌کوشد آنها را از درون متلاطم کند. از دیگر ویژگی‌های دینامیکی تمثیل‌های عیسی این است که شنونده را به قلب حقیقت دعوت می‌کند و به مخاطب القا می‌کند که او نیز عبرت گیرد یا مانند شخصیت مثبت داستان رفتار کند.

۳. تمثیل شکل خاصی از قیاس منطقی است و لذا با توجه به نوع کاربرد و سطح وسیعی از کاربست تمثیل که عیسی علیه‌السلام از آن بهره برده است، درمی‌یابیم که وی مخاطب را به فهم منطقی و فراتر از گونه «شعر» فرا می‌خواند. این مسئله با توجه به ادوار تاریخی معاصر وی، نشان می‌دهد که عیسی علیه‌السلام سخنور زمانه خویش است. او

به مبلغان دین می‌آموزد که این آرایه در انتقال آموزه‌های عمیق مؤثر است و می‌توان مخاطب را به فهمی عمیق‌تر فرا خواند.

۴. عیسی علیه السلام گاه مخاطب جاهل خود را، که برخی کاهنان و کاتبان و مشایخ اورشلیم بودند و دائماً در پی فتنه‌انگیزی و بهانه برای پرونده‌سازی و محکوم کردن وی برمی‌آمدند، با کاربست زبان تمثیل از خود می‌راند و دفع فتنه می‌کند. زبان تمثیل در این صحنه‌ها منطبق با رویکرد «جدال أحسن» قرآنی است که یکی از مهم‌ترین ابزارهای مبلغ توانمند است.

۵. تمثیل‌های قرآنی نسبت به برابره‌های انجیلی شکوه بیشتری دارند. با توجه به تطبیق میان تمثیل‌های عیسی علیه السلام و نظایر قرآنی، می‌توان گفت تمثیل‌های قرآنی دارای ایجاز بیشتر و تصویرسازی زیباتری هستند. لذا قرآن از باب ملاحظات ساختاری زبان، در تمام تمثیل‌ها همواره در نقطه اوج است. برخی تمثیل‌های اناجیل صرف موضوعات رمزآمیزی چون ملکوت آسمانی است که نیازمند توضیح بیشتر خود عیسی در ادامه ذکر تمثیل بوده است. اما مثال‌های قرآن در نهایت سهولت و عذوبت و برای عامه مردم عرضه شده است تا آنها را به تفکر وادارد و تمثیل‌ها آنچنان که باید، آن‌قدر موجز و گویا هستند که نیازی به تفسیر درون‌متنی ندارند. همچنین، قرآن با توجه به سند پایدار و ابدی‌اش نسبت به اناجیل موجود جامعیت و گستردگی دارد. حجم یک‌سومی تمثیل‌ها از کل خطابات عیسی، و استفاده وسیع ایشان در بسط برخی آموزه‌های خاص، مانند ملکوت آسمانی، نشان از نوعی انحصار دارد؛ اما تمثیل‌های قرآنی ناظر به تنوع سطح مخاطب عام و خاص بوده و در موضوعات گوناگون به کار رفته است.

پی‌نوشت‌ها

- مانند تمثیل بذرافشان (متی ۱۳: ۳)؛ تلخه (متی ۱۳: ۲۴)؛ تخم خردل (متی ۱۳: ۳۱)؛ گنج و تاجر مروارید (متی ۱۳: ۴۴-۴۵)؛ تور ماهی‌گیری (متی ۱۳: ۴۷)؛ خمیرمایه (لوقا ۱۳: ۲۰) و ...
- تفصیل این نکته که در تطبیق تمثیل‌های عیسی علیه السلام با نمونه‌های قرآن، تمثیل‌های قرآنی ایجاز بیشتری دارد، در جای خود خواهد آمد.
- در میان تقسیمات رایج، تمثیل‌های عیسی علیه السلام که دربردارنده مواظظ دینی (اخلاقی- اعتقادی) است،

معادل parable است.

۴. اصطلاحاً تشبیه، عام است و تمثیل، اخصّ از آن است (جرجانی، ۱۳۷۴: ۵۳).
۵. محمد جابر فیاض می‌گوید «مثل» در عبری به معنای «لغز» است و منظور مثالی است که فهم و درک آن نیاز به شرح و توضیح دارد. این غموض و پیچیدگی، شاگردان مسیح علیهم‌السلام را بر آن می‌داشت تا از آن حضرت، معنا و مقصود را بجویند. مانند تفسیر تمثیل بذرافشان (متی، ۱۳: ۱۸-۲۳)؛ تفسیر تمثیل خمیرمایه (لوقا ۱۳: ۲۰)؛ تفسیر تمثیل تلخه (لوقا ۱۳: ۳۶-۴۳)؛ اشاره به تفسیر در خلوت برای شاگردان (مرقس ۴: ۱۰؛ ۴: ۳۰) و ... (فیاض، ۱۴۱۵: ۳۷۶).
۶. یوحنا در کلامی از عیسی به رمزآمیزبودن برخی خطابات عیسی توجه کرده است و در تمثیل عیسی به شبان ذیل این تمثیل (یوحنا: ۱۰: ۱۰۵) می‌نویسد: «عیسی این خطابه رمزی را بر ایشان (فریسیان) بگفت، لیک درنیافتند که با آنان از چه سخن می‌گوید». همین جا باید یادآور شد که برخی تمثیل‌ها مبهم‌اند و در نگاه اول، شنونده را با این پرسش مواجه می‌کند که: منظور از این تمثیل چیست؟ لیکن محدودشدن به محدوده مثل و دورماندن از هدف و وجهی که مثل برای آن ذکر شده، گمراه‌کننده است. درباره فهم تمثیل‌های عیسی علیهم‌السلام نک: (Hunter, 1960) که اساساً درباره تفسیر تمثیل‌های عیسی علیهم‌السلام به‌ویژه برای مخاطب معاصر است. هانتز در مقدمه کتاب (ص ۶) می‌گوید اثرش در پاسخ به دو پرسش کلیدی است: آیا به‌کارگیری تمثیل‌ها، مجاز است؟ و اینکه تا چه مقدار مجازیم از این تمثیل‌ها در موعظه‌کردن بهره ببریم.
۷. زبان تمثیل، زبان نماد و سمبل است. از این زبان برای انتقال پیام به صورت تصویری بهره گرفته می‌شود و همین سبب ماندگاری در ذهن مخاطب است. زبان تمثیل فقط وسیله‌ای برای نقش‌آفرینی است و هدف نیست. لذا میان زبان تمثیل و مفهومی که بدان اشاره می‌شود، همیشه نسبتی معقول و منطقی برقرار است.
۸. و نیز: متی ۲۲: ۱؛ مرقس ۱۲: ۱؛ مرقس ۴: ۲۳ و ...
۹. انواع گوناگون مثال‌ها را گاه از جنبه ظاهر یا محتوا، گاه از جنبه موقعیت زمان و مکانی که در آن تکوین یافته‌اند و گاه از جنبه عرضه‌کنندگان آنها، و حتی به لحاظ طبقات و محیط فرهنگی یا از جنبه‌های دیگر برشمرده‌اند که در یک جمع‌بندی کلی به تمثیل بسیط و مرکب، تمثیل رمزی، داستانی، طبیعی، صریح، مضمّر و ... بخش شده‌اند. برای آگاهی بیشتر نک: الفیاض، ۱۴۱۵: ۹۳-۱۰۰؛ سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۱۷/۲؛ سبحانی، ۱۴۲۰: ۱۹ و ...
۱۰. فهم عزیز مثال‌های مربوط به «ملکوت الاهی» را دعوت به سلوک انسانی می‌داند و این گونه تمثیل را، که مشعر به سلوک ملکوتی است، جزء برترین امثال عیسی می‌شمرد که انسان را به زیست در آن [اقلیم] دعوت می‌کند.
۱۱. متی ۱۳: ۳-۹ و مرقس ۴: ۳-۹ و لوقا ۸: ۵-۸؛ نظیرش در قرآن آیات ۲۶۱ و ۲۶۴ بقره است.
۱۲. عیسی علیهم‌السلام درباره آمادگی پیروان، دو تمثیل زیبای جشن عروسی و تمثیل ده بارکه را نیز آورده است. در اولی، آن پادشاه وقتی با میهمانی مواجه می‌شود که لباس مناسب جشن نپوشیده، وی را مؤاخذه می‌کند. عیسی این را برای آمادگی مؤمنان به کار برده است و در فرجام سخنش می‌گوید: «چه

خوانندگان بسیارند و لیک برگزیدگان کم» (متی ۲۲: ۱-۱۴)؛ و در دومی، پنج باکره با تأمین روغن چراغ به انتظار داماد نشست‌ه‌اند و نصف دیگر چون نادانان، فکری برای تأمین سوخت چراغ ندارند و در نتیجه نزد داماد دیر می‌رسند و داماد درب را به رویشان باز نمی‌کند و به ایشان می‌گوید: «به‌راستی شما را می‌گویم که نمی‌شناسمتان» (متی ۱۲: ۲۵).

۱۳. برای اداره کردن گله به طرز مشروع، باید از در عیسی علیه‌السلام گذر کرد (یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷).

۱۴. البته این تمثیل به نحوی در شمار تمثیل‌های یادشده در بخش اول نیز می‌گنجد، یعنی تشبیه امری معقول به محسوس؛ اما عیسی اینجا اساساً در بیان نكوهش دولتمندان پیرامونش است تا با زبان کنایه بدیشان بفهماند این دسته در آن دولت جایی ندارند؛ و نظیرش آیه ۴۰ سوره اعراف است که بدان خواهیم پرداخت.

۱۵. و نظیرش در قرآن (بقره: ۲۶۶) و شبیه به همین مضمون، نک: داستان توانگر بدکار و لعازر فقیر در لوقا ۱۶: ۱۹-۲۶.

۱۶. نمونه دیگر اصرار به دعا در تمثیل «دوست مزاحم» (لوقا ۱۱: ۵-۸) بازتاب یافته است که عیسی علیه‌السلام در فرجام تمثیلش می‌گوید: «طلب کنبد تا شما را عطا کنند، بجوید تا بیابید، در بکوید تا بر شما در بگشایند، چه آن که طلب کند عطا گیرد، آن که بجوید بیابید، و بر آن که در بکوید در بگشایند» (لوقا ۱۱: ۹-۱۰).

۱۷. دو نمونه جالب دیگر از ساختارشکنی، در تمثیل کارگران گسیل‌شده به تاکستان آمده و دومی تمثیل دو فرزند است. در اولی (متی ۲۰: ۱-۱۵) عیسی علیه‌السلام تصویر رایج را، که «مزد برابر با کمیت عمل است»، بر هم می‌زند و می‌گوید پیش از این همه نیازمند دلنوازی کارگزار (خدا) هستیم. این حکایت شبیه این مضمون دعا در سنت اسلامی است که «الهی عاملنا بفضلک و لاتعاملنا بعدلک!»؛ و در دومی، عیسی علیه‌السلام می‌گوید: «مردی را دو فرزند بود. به فرزند نخست خطاب کرد و گفت: "فرزندم، امروز به تاکستان برو و کار کن. پاسخ گفت: "نمی‌روم." سپس پشیمان شد و رفت. به فرزند دوم خطاب کرد و همان سخن را گفت؛ و او گفت: "آقا می‌روم." و نرفت. از این دو کدام یک به اراده پدر رفتار کرد؟ گفتند: "فرزند نخست." عیسی ایشان را گفت: "به‌راستی شما را می‌گویم که خراج‌گیران و روسپیان پیش از شما به ملکوت خدا درمی‌رسند. چه یحیی به راه دادگری نزد شما آمد و بر او ایمان نیاوردید؛ خراج‌گیران و روسپیان بر او ایمان آوردند و شما برابر این مثال، دچار ندامتی دیرهنگام نیز نشدید تا بر او ایمان آورید» (متی ۲۱: ۲۸-۳۲).

۱۸. نظر به آیه: «... لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱) و نظایرش.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۶). ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم.
- عهد جدید (۱۳۸۷). ترجمه: پیروز سیار، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- ابن اثیر جزری، نصرالله بن محمد (۱۳۷۹). *المثل السائر فی أدب الکاتب والشاعر*، تحقیق: احمد الحوفی و بدوی طبانه، قاهره: دار النهضة.
- ابن سلام، ابو عبید القاسم (۱۴۰۰). *الأمثال*، تحقیق: عبدالمجید قطامش، مکه: مطبوعات جامعة أم القرى.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر للطباعة والنشر.
- ارسطو (۱۳۷۱). *رتوریک (فن خطابه)*، ترجمه: پرچنده ملکی، تهران: انتشارات اقبال اکبری دستک، فیض الله (۱۳۹۱). «تمثیل، ابزار مشترک قرآن کریم و اناجیل»، در: *مطالعات قرآنی*، س ۳، ش ۱۲، ص ۲۱-۴۳.
- جرجانی، عبد القاهر (۱۳۷۴). *اسرار البلاغة*، ترجمه: جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جفری، آرتور (۱۳۷۲). *واژه‌های دخیل در قرآن*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات طوس.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۰۷). *الصحاح*، بیروت: دار العلم للملایین.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۳). *امثال قرآن*، تهران: چاپخانه مجلس.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، فخرالدین (بی تا). *التفسیر الکبیر*، طهران: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
- سیحانی، جعفر (۱۴۲۰). *الأمثال فی القرآن الکریم*، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- سجودی، فرزاد (۱۳۸۲). *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: نشر قصه، چاپ اول.
- سیوطی، عبد الرحمن (۱۳۶۳). *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶). *مجمع البحرین*، قم: مؤسسه البعثة.
- عزیز، فهیم (۱۳۶۵). *علم التفسیر*، قاهره: دار الثقافة.

- علائی، مشیت (۱۳۸۱). «رمز کل»، در: کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۶۲، ص ۹۲-۱۰۳.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر، تهران: نشر سخن.
- فرای، نورتروپ (۱۳۸۸). رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه: صالح حسینی، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
- فیاض، محمد جابر (۱۴۱۵). الأمثال فی القرآن الکریم، جده: الدار العالمیة للکتاب الاسلامی، الطبعة الثانية.
- محمدقاسمی، حمید (۱۳۸۶). تمثیلات قرآن و جلوه‌های تربیتی آن، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۶). «پژوهش‌ها: امثال قرآن»، در: الاهیات و حقوق، ش ۲۶، ص ۱۷-۴۴.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران (۱۳۸۲). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- Hunter, A. M. (1960). *Interpreting the Parables*, First published, Guldford and London.
- “Parable”, in: *Encyclopaedia Judaica* (2006). Second edition, Vol. 15, Jerusalem: Keter publishing house, ltd.